

(مقاله پژوهشی)

درک زنان از موانع و تسهیل‌کننده‌های موفقیت: مطالعه‌ای داده‌بنیاد

عفت برنا^۱، حسین افراسیابی^{۲*}، احمد کلاته ساداتی^۳ و مهدی کرمانی^۴

چکیده

با وجود افزایش چشمگیر زنان در آموزش عالی، شکافی درخور توجه در فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی زنان به‌عنوان مظاهر موفقیت در زندگی امروزی همچنان وجود دارد. هدف از مطالعه حاضر، فهم موانع و تسهیل‌کننده‌های موفقیت زنان است. در قالب مطالعه‌ای کیفی با رویکرد داده‌بنیاد با زنان ۳۰ تا ۴۰ ساله ساکن در شهر مشهد مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد. بر پایه نمونه‌گیری نظری و هدفمند، مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت با ۲۵ نفر مصاحبه شد. داده‌ها پس از انتقال به نرم‌افزار تحلیل کیفی مکس کیودی‌ای با شیوه کدگذاری داده‌بنیاد بر ساخت‌گرا تحلیل شد. یافته‌ها در قالب هشت مقوله بازنمایی شد که عبارت‌اند از: «جامعه‌پذیری تک‌بعدی و محدودسازی بیرونی»، «محدودیت چشم‌انداز شغلی»، «نبود حمایت مالی و خانوادگی»، «کمبود آموزش‌های مهارت‌محور»، «فشار نقش خانهداری»، «تمرکز بر توانمندی‌های شخصی»، «دسترسی به تحصیلات دانشگاهی» و «فرصت فضای مجازی». مقوله مرکزی با عنوان «محدودیت و دوگانگی نقش» نام گرفت. یافته‌ها حاکی از این است که نظام‌های درهم‌تنیده اجتماعی-فرهنگی، که هویت افراد را شکل می‌دهند، زنان را درگیر چرخه‌ای از یادگیری در رابطه با تأثیرات نظام‌مند کرده است؛ به‌طوری‌که مشارکت‌کنندگان ساختارهای معناسازی مورد نیاز برای پالایش تأثیرات تبعیض‌آمیز را توسعه می‌دهند. می‌توان گفت که نظام اجتماعی توانسته فرصت‌های جدیدی برای زنان فراهم کند، اما وزن مؤلفه‌های اجتماعی جنسیتی همچنان بالاست و این فرصت‌ها تحقق پیدا نکرده‌اند.

کلیدواژه‌ها

جنسیت، زنان، تسهیل‌کننده‌ها، فرصت‌ها، موانع، موفقیت.

e.borna2019@gmail.com
hafraziabi@yazd.ac.ir
asadati1392@gmail.com
m-kermani@um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه یزد
۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)
۳. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد
۴. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱

مقدمه

با وجودی که فقط پنجاه سال است تفکرات به نقش زنان در جامعه تغییر کرده، امروزه اجماع عمومی جهانی وجود دارد که توانمندسازی زنان «اقتصادی هوشمندانه» است و برابری جنسیتی در ابعاد مختلف اجتماعی-اقتصادی تأثیری مثبت بر رشد و توسعه انسانی دارد (واکر و کاکارنی، ۲۰۲۱: ۳۷۸). زنان از نیروهای مهم تغییر در جهان معاصرند؛ به طوری که موفقیت و شکستشان بسیاری از ابعاد زندگی خود، خانواده و جوامع معاصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دهه‌های اخیر، در ایران، با وجود تغییر نقش‌های سنتی و به تبع آن افزایش تقاضای زنان برای تحصیلات عالی (روشن‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۹)، که می‌تواند مقدمه‌ای برای ارتقا و موفقیت‌های بعدی محسوب شود (مشیری و همکاران، ۱۳۹۴؛ کریم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵)، سایر پیشرفت‌های زنان با موفقیت‌های تحصیلی آنان متناسب نبوده است (ملک‌آرا، ۱۳۹۹: ۳۳). بدین معنا که به لحاظ کیفی و به‌ویژه در زمینه شغلی و موقعیت‌های اجتماعی، به‌عنوان یکی از مظاهر مهم موفقیت در جهان امروز، فعالیت‌های زنان فقط به دو حوزه آموزش و بهداشت محدود بوده و بخش‌های دیگر نه تنها رشد درخور ملاحظه‌ای نداشته، بلکه در برخی دوره‌ها نیز کاهش یافته است (صفاکیش و فلاح محسن‌خانی، ۱۳۹۵: ۱۰۸؛ مهتابی، ۱۴۰۰: ۱). طی چهل سال گذشته تاکنون، میزان اشتغال زنان همواره بین ۱۴ تا ۱۸ درصد در نوسان بوده است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۱). در مشاغل مدیریتی (پایینی، میانی و بالا) و موقعیت‌های اجتماعی نسبتاً بالا نیز میزان موفقیت‌های زنان در سازمان‌ها و ادارات دولتی و غیردولتی حالت غیرعادی پیدا کرده است (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۷؛ بهارلو، ۱۳۹۴؛ فرح‌بخش و همکاران، ۱۳۹۵؛ الهیاری و همکاران، ۱۳۹۷؛ نظری و لطیفی، ۱۳۹۷؛ کریمی و لطیفی، ۱۳۹۸؛ تابع‌بردار و همکاران، ۱۳۹۴؛ شفی و همکاران، ۱۳۹۷؛ امینی زارع و لله‌خانی، ۱۴۰۰). در بخش دولتی، توانمندی‌های زنان فقط در دو حوزه آموزش و بهداشت محدود مانده است (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۶۹). در بخش خصوصی، تعداد مدیران در سطوح مختلف جامعه بسیار کمتر از بخش دولتی گزارش شده است (مهتابی، ۱۴۰۰: ۱۰).

گرچه مطالعات زیادی در رابطه با موانع و مشکلات پیش روی زنان در ایران صورت گرفته است، اغلب آنان یا در سطوح سازمانی به مشکلات زنان پرداخته‌اند یا موانع کارآفرینی بررسی شده است (رک: به شاطریان و همکاران، ۱۳۹۶؛ آنی و همکاران، ۱۳۹۹؛ قنبری و همکاران، ۱۳۹۵). به‌علاوه، تحقیقات انجام‌شده اغلب کمی و آماری‌اند (کریم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵؛ آزاده و مشتاقیان، ۱۳۹۵). مهم‌تر آنکه، مطالعات صورت‌گرفته فقط از بعد شغلی به موانع پیش روی زنان نگریده‌اند. بنابراین، تاکنون پژوهشی که از طریق شنیدن صدای زنان و داستان‌های آنان

بخواهد به موانع تجربه‌شده زنان در مسیر موفقیت در دو بعد شغلی و شخصی بپردازد انجام نشده است. به منظور درک عمیق‌تر وضعیت موجود، تحلیلی جامعه‌شناختی با رویکردی کیفی که بتواند موانع و چالش‌های پیش‌روی زنان و همچنین امکانات و فرصت‌های در دسترس آنان را بررسی کند ضروری به نظر می‌رسد.

در این مطالعه قصد داریم با استفاده از چارچوبی تفسیری-انتقادی به تحلیل موانع و چالش‌های پیش‌روی زنان و امکانات تجربه‌شده آنان در بستر زندگی روزانه بپردازیم. مشخصاً هدف تحقیق حاضر از یک سو درک^۱ داستان‌های زنانی است که موانع، چالش‌ها و نابرابری‌هایی را در دستیابی به موفقیت در زندگی تجربه می‌کنند و از سوی دیگر تبیین گفته‌های زنان درباره تسهیل‌کننده‌ها و امکانات پیش‌روی آنان در نیل به «موفقیت» است.

استفاده از رویکرد نظریه زمینه‌ای استراتژی‌های مفیدی را برای توسعه تحلیل‌های نظری ارائه می‌دهد (چارمز و تورنبرگ، ۲۰۲۱). این روش به ما کمک می‌کند مفاهیم جدیدی در زمینه موانع و امکانات پیش‌روی زنان و ادبیات تحقیقاتی بزرگ‌تر در این ارتباط تولید کنیم. اطلاعات حاصل از مطالعه می‌تواند راه‌هایی جدید را برای درک زنان از موضوع موفقیت فراهم کند. در سطحی بالاتر، شناخت خانواده و والدین از دختران بیشتر شده و می‌تواند محرکی برای پشتیبانی آنان از زنان در خانواده را فراهم کند. لذا، این پژوهش به دنبال بررسی این دو پرسش است که زنان چه موانع، چالش‌ها و محدودیت‌هایی در مسیر دستیابی به موفقیت تجربه می‌کنند؟ و چه عوامل و تسهیل‌کننده‌هایی را مستقیماً به موفقیت خود نسبت می‌دهند؟

تحقیقات پیشین

تحقیقات انجام‌شده در خصوص موانع و چالش‌های پیشرفت زنان، انواع گوناگونی از موانع، مشکلات و چالش‌ها را مطرح کرده‌اند. در این میان، اغلب آنان به موانع ساختاری فرهنگی، اجتماعی و قانونی به‌منزله موانع بنیادی تأکید داشته‌اند. مروری بر تحقیقات انجام‌شده داخلی و خارجی طی حدود ده سال گذشته دلیلی بر این مدعاست.

نتایج مطالعه توصیفی و پیمایشی نظریان و ربیعی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی موانع کارآفرینی زنان تحصیل‌کرده دانشگاهی ایرانی» نشان می‌دهد عواملی همچون وجود تبعیض‌های جنسیتی در محیط کار، ترس از شکست و تحریک‌پذیری بیشتر زنان نسبت به مردان، ناهمخوانی انتظارات نقش‌ها، بوروکراسی موجود و مشکل تأمین سرمایه اولیه از بالاترین اولویت برخوردارند. مطالعه روشن‌نیا و همکاران (۱۳۹۴) بیانگر این مطلب است که عوامل فردی (انگیزه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی و جمعیت‌شناختی)، فرهنگی (باورهای سنتی و

۱. به معنای عقیده، نگرش و تصویر ذهنی.

کلیشه‌های جنسیتی)، اقتصادی و اجتماعی (هنجارهای رایج در زمینه تقسیم کار، مرزبندی میان کار زنان و مردان، و تعدد نقش زنان) می‌تواند مانع پیشرفت زنان در کارآفرینی باشد. صفایی‌پور و زادولی خواجه (۱۳۹۵) در پژوهشی کمی با موضوع تحلیل موانع مشارکت اقتصادی زنان تبریزی دریافتند مهم‌ترین موانع مشارکت اقتصادی زنان عبارت‌اند از: تبعیض در فرایند جامعه‌پذیری زن و مرد، طرز تلقی جامعه به وظایف زن، صاحب سرمایه نبودن زنان و فقدان نهادهای سیاسی مشارکتی.

کریم‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای کمی با موضوع موانع مشارکت زنان بلوچ در فعالیت‌های اقتصادی- اجتماعی موانعی از جمله ساختار فرهنگی و اجتماعی، موانع اقتصادی، قانونی و آموزشی را در پایین‌بودن مشارکت زنان مؤثر می‌دانند. پژوهش آزاده و مشتاقان (۱۳۹۵) با عنوان «موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه اجتماعی» نشان می‌دهد موانع موفقیت و پیشرفت زنان در سطح خرد شامل جامعه‌پذیری جنسیتی، فضاهای جنسیتی، نوع شبکه اجتماعی زنان، دشواری تحرک زنان (فیزیکی، اقامتی، شغلی)، محدودیت در فرصت‌های اجتماعی (آموزشی، شغلی و گروهی) و فقدان وفاق استراتژیک نخبگان است و در سطح کلان، ابعاد هنجاری و نمادی ساخت اجتماعی دچار اختلالاتی است که بستر اولیه لازم برای مشارکت زنان در توسعه را فراهم نمی‌آورد. یافته‌های مطالعه کمی عطف و همکاران (۱۳۹۶) با موضوع تأثیر سقف شیشه‌ای بر پیشرفت‌نکردن مدیران زن در سازمان‌های دولتی استان مازندران نشان می‌دهد متغیرهای ناتوان‌انگاری و جامعه‌پذیری بر مبنای سقف شیشه‌ای بر به کار نگرفتن زنان در سمت‌های مدیریتی تأثیرگذارند.

شاطریان و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای کمی با عنوان «تحلیل موانع کارآفرینی زنان روستایی در شهرستان کاشان» مهم‌ترین موانع پیش‌روی زنان را عوامل محیطی- جغرافیایی، دسترسی به امکانات، موانع دانشی- مهارتی و موانع حقوقی برمی‌شمرند. مطالعه شفقی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «طراحی مدل تحلیل ساختاری- تفسیری عوامل مؤثر بر ایجاد سقف شیشه‌ای بر اساس تحلیل دلقی» اساسی‌ترین عامل برون‌سازمانی سقف شیشه‌ای زنان در ستاد شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی ایران را نبود قوانین حمایتی و علل سیاسی می‌دانند. یافته‌های مطالعه توصیفی- تحلیلی کریم‌زاده (۱۳۹۸) با عنوان «بررسی موانع کارآفرینی زنان بلوچ شهرستان سراوان» نشان می‌دهد موانع شخصیتی- فرهنگی به‌ویژه تبعیضات مهم‌ترین مانع پیش‌روی موفقیت زنان است و موانع اقتصادی، حمایتی، آموزشی و زیرساختی در اولویت‌های بعدی قرار دارند. نتایج پژوهش رضاپور و همکاران (۱۳۹۹) با موضوع شناسایی عوامل شکل‌گیری سقف شیشه‌ای فراروی ارتقای زنان در پست‌های مدیریتی کشور نشان می‌دهد موانع پیشرفت زنان عبارت‌اند از: عوامل اجتماعی، فرهنگی، سازمانی، شخصی، خانوادگی و مدیریتی. پژوهش آنی و همکاران (۱۳۹۹) با هدف بررسی عوامل مؤثر بر توسعه و

موانع بازدارنده کارآفرینی زنان روستایی، موانع را به ترتیب موانع اجتماعی- فرهنگی، موانع حمایتی- اقتصادی و موانع مدیریتی گزارش می‌کند.

رستمعلی‌زاده و رضائیان قراگوزلو (۱۳۹۹) عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان در روستای بهره شهرستان پارسیان را «تفاسیر زنان از سنت‌ها»، «باور به برتری مردان»، «تفکیک فضای عمومی و خصوصی، زنانه و مردانه»، «تصمیم‌گیری درخصوص درآمدها، هزینه‌ها و مالکیت بر دارایی‌ها» و «انتخاب شغل، مهاجرت، ازدواج و طلاق» برمی‌شمارند. تحقیق عسکریان و همکاران (۱۴۰۰) به منظور تبیین عوامل مرتبط با سقف شیشه‌ای در راستای توسعه مسیر شغلی نشان می‌دهد میان عوامل سازمانی، فردی، اجتماعی- فرهنگی و قانونی با توسعه مسیر شغلی رابطه معناداری وجود دارد و عوامل اجتماعی- فرهنگی بیشترین اهمیت را دارند. زارعی و همکاران (۱۴۰۰) درخصوص موانع پیش روی ارتقای زنان در دستیابی به سمت‌های مدیریتی عوامل مهارت کمتر زنان در بازی‌های سیاسی، توانایی کم زنان در تحمل فشارهای روانی مشاغل مدیریتی، اولویت خانواده نسبت به کار برای زنان، وابستگی زنان از نظر محل زندگی به مردان و نیازمند بودن زنان به برنامه کاری منعطف را مهم می‌دانند.

مطالعات خارجی بر ساختارهای فرهنگی- اجتماعی با تأکید بر جنسیت به‌عنوان عامل بازدارنده موفقیت زنان تأکید بیشتری دارند. ویندت^۱ (۲۰۱۱) در بررسی نامزدهای زن در ۵۰ ایالت در امریکا بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۸، آشکار می‌کند که نقش جامعه و فرهنگ بر ساختارهای فرصت و شکل‌گیری جاه‌طلبانه نامزدهای زن می‌تواند تأثیری اساسی داشته باشد. داده‌های شولز و انسلین^۲ (۲۰۱۴) از مطالعه مدیران اجرایی زن شاغل در سازمان‌ها در نشویل، تنسی، نشان می‌دهد برنامه‌ریزی و پیشرفت و موفقیت شغلی، فراتر از فردی که به دنبال پیشرفت است، به دیگران بستگی دارد. مدیهی و سیمین^۳ (۲۰۱۶) در تحقیقی با هدف شناسایی مشکلات مهندسان زن در صنعت ساخت‌وساز، نبود تعادل بین کار و زندگی، کلیشه‌های جنسیتی و پیشرفت کند در موفقیت شغلی را از مشکلات مهم زنان در این صنعت نتیجه‌گیری می‌کنند.

پینگلتون^۴ و همکاران (۲۰۱۶) درمی‌یابند چالش‌های مهمی از قبیل تهدید با «تعصبات بی‌صدا»، «نادیده گرفتن» و «دیدن به‌عنوان دیگری» پیش روی موفقیت استادان دانشگاه قرار دارد. الاسفور^۵ و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه خود با هدف تحلیل موانع و چالش‌های موفقیت شغلی زنان در عربستان سعودی، تعداد درخور توجهی از موانع ساختاری و نگرشی اجتماعی و سازمانی را در مشاغل دولتی برمی‌شمرند؛ از جمله: کلیشه‌های جنسیتی، تبعیض جنسیتی در محل کار، فرصت‌های محدود پیشرفت شغلی، حجم کاری زیاد و چالش‌های برخورد با بارداری.

1. Windett
2. Schulz & Enslin
3. Madihie & Siman
4. Pingleton
5. Al-Asfour

هداجی^۱ و همکاران (۲۰۱۷)، که به بررسی مشکلات آشپزها در رستوران‌های درجه یک پرداختند، درمی‌یابند که موانع اصلی زنان عبارت‌اند از: سلطه مردان در محیط کار، درک جنسیتی از مهارت‌ها و قابلیت‌های آن‌ها و تعادل بین کار و زندگی. منسا و گرو^۲ (۲۰۱۹) در مطالعه کیفی با بررسی مشکلات زنان در صنعت تبلیغات مکزیکی نشان می‌دهند زنان موانع جنسیتی زیادی هم‌جهت ورود به مشاغل و هم‌جهت ارتقای شغلی تجربه می‌کنند.

با وجود مطالعات بی‌شمار مربوط به موانع پیشرفت‌های اجتماعی-اقتصادی زنان، انجام‌دادن مطالعه‌ای که با شنیدن صدای زنان به فهم عمیق‌تر پیچیدگی‌های رفتاری میان زنان در جامعه، که توسط نیروهای ساختاری گسترده احاطه شده‌اند، نایل آید، ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو، با استفاده از «نظریه انتقادی درهم‌تنیدگی» و «ماتریس سلطه» به‌منزله چارچوب مفهومی به تحلیل موانع و مشکلات زنان در مسیر دستیابی به موفقیت و تسهیل‌کننده‌های درک‌شده آنان می‌پردازیم.

چارچوب مفهومی: نظریه درهم‌تنیدگی و موفقیت

موفقیت یک «پدیده اجتماعی»^۳ (رینالدز و همکاران، ۲۰۱۸: ۶) با «ساختاری پیچیده»^۴ است (هلیم^۵ و همکاران، ۲۰۲۰: ۸)، که شامل ابعاد شخصی و شغلی و همچنین ذهنی و عینی است (کوئکموور^۶ و همکاران، ۲۰۲۰: ۳۴۸). در معنای عام، موفقیت به «دستیابی به هدف» (کرکوود^۷، ۲۰۱۶: ۵۹۴) و «نتیجه‌ای مطلوب و دلخواه» (ماریام وبستر^۸، ۲۰۲۲) تعریف شده است.

در معنای خاص و به‌طور سنتی-به‌ویژه در جوامع غربی-موفقیت به‌منزله دستاوردهای مالی، مانند ثروت و موقعیت، که معمولاً با جامعه‌پذیری مردانه و نقش نان‌آوری آنان مرتبط است، تعریف می‌شود (کرکوود، ۲۰۱۶: ۵۹۴). در چنین تقسیم‌بندی قاطعانه میان وظایف زن و مرد، که ریشه‌های آن به انقلاب صنعتی برمی‌گردد (دایک و مورفی^۹، ۲۰۰۶: ۳۵۷)، دستاوردهای زنان نیز در حوزه خصوصی در قالب خانه‌داری و تربیت فرزند سنجیده می‌شود (هلیم و همکاران، ۲۰۲۰: ۲). در اواسط قرن بیستم، همگام با طرح مباحث توسعه و ضرورت مشارکت اجتماعی-اقتصادی زنان، آنان پا به عرصه اجتماع گذاشتند. اما نه‌تنها جامعه از چنین تغییراتی استقبال نکرد، بلکه هر روز بر دامنه چالش‌ها، موانع و مشکلات زنان اضافه شد.

1. Haddaji
2. Mensa & Grow
3. social phenomenon
4. complex construct
5. Halim
6. Koekemoer
7. Kirkwood
8. Merriam-webster
9. Dyke & Murphy

در میان نظرهای ارائه‌شده، که به تحلیل موانع و چالش‌های زنان در مسیر موفقیت می‌پردازند، نظریهٔ درهم‌تنیدگی بیش از پیش به واقعیاتی که زنان با آن روبه‌رو هستند نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. به لحاظ تاریخی، اهمیت توجه به صداها و ناشنیده و تعدد حقایق باعث ایجاد اصول کلیدی در زمینهٔ «درهم‌تنیدگی» شد (کاسام ۱ و همکاران، ۲۰۲۰: ۴). اگرچه اگرچه اصول اصلی درهم‌تنیدگی در ابتدا در قالب متون و فعالیت اجتماعی مربوط به جنبش‌های زنان رنگین‌پوست و به طور خاص، زنان فعال سیاه‌پوست در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ایجاد شد (دوران و جونز^۱، ۲۰۲۰: ۲۸۲؛ همیلتون^۲ و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۳۴)، پژوهش و عمل از سال ۱۹۸۹ با معرفی «نظریهٔ درهم‌تنیدگی» توسط کرن‌شاو^۳ آغاز شد (کاسام و همکاران، ۲۰۲۰: ۴). این نظریه که یک سال بعد از سوی کالینز (۱۹۹۰) به طور منسجم‌تری مطرح شد، تا به امروز توسط افراد زیادی، به‌ویژه خود او، بسط یافته است. امروزه، از نظریهٔ درهم‌تنیدگی به‌منزلهٔ یکی از سنت‌های جامعه‌شناختی جنسیتی پُرطرفدار برای تحلیل موانع و چالش‌های پیشرفت زنان استفاده می‌شود (کالینز و بیلگه، ۲۰۱۶).

نظریه‌پردازی «درهم‌تنیدگی» ادعا می‌کند که تحلیل تجربیات زنان با هویت‌های متعدد چندگانه فقط از طریق نوعی سلطه (مانند جنسیت‌گرایی) کفایت نمی‌کند. محققان «درهم‌تنیدگی» تأکید می‌کنند که نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلط هم‌پوشانی دارند و به‌طور متفاوت بر زنان براساس موقعیت‌های اجتماعی‌شان تأثیر می‌گذارند. از دیدگاه «درهم‌تنیدگی»، زنان به دلیل میراث تاریخی و معاصر با حاشیه‌سازی در اشکال ساختاری و بین‌فردی روبه‌رو می‌شوند (دوران و جونز، ۲۰۲۰: ۲۸۲).

کالینز (۱۹۹۰) با طرح نظریهٔ «ماتریس سلطه»^۴ درهم‌تنیدگی را امری پایه‌ای تلقی می‌کند. طبق نظریهٔ ماتریس سلطه، درهم‌تنیدگی به جای انحصار بر جنسیت، بر روابط متقابل نظام‌های مسلط تمرکز می‌کند. محققان درهم‌تنیدگی همچنین از مفهوم «زنانگی هژمونیک»^۵ برای توصیف همدستی زنان در ساخت فرهنگ غالب استفاده می‌کنند (همیلتون و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۱۶). زنانگی هژمونیک برجسته‌ترین آرمان‌های فرهنگی زنانه در هر زمان و مکان هستند که در خدمت، حفظ و مشروعیت بخشیدن به همهٔ محورهای ستم در ماتریس سلطه به طور هم‌زمان عمل می‌کنند. این زنانگی موقعیت و قدرت نسبی برخی از زنان را بر زنان دیگر (و برخی مردان) توجیه می‌کند، بنابراین محورهای متعدد ستم را به هم پیوند می‌دهد و قفل می‌کند. زنانی که تجسم زنانگی هژمونیک هستند، قربانیان منفعل ساختار اجتماعی نیستند،

1. Kassam
2. Duran & Jones
3. Hamilton
4. Crenshaw
5. Matrix of domination
6. Hegemonic femininity

بلکه درعوض به طور فعال در ساخت ماتریس سلطه هم‌دست‌اند. بدون مشارکت زنانی که به دنبال اجرای زنانگی هژمونیک هستند، ماتریس سلطه فرو می‌ریزد، زیرا مردانگی هژمونیک به هم‌دستی مداوم زنان بستگی دارد. از آنجا که زنانگی هژمونیک بالاترین موقعیت‌ها را در ماتریس سلطه ندارند، مزایایی که می‌توان با اجرای آن‌ها به دست آورد نیز با سقف زنانگی محدود می‌شود. زنانی که در حمایت از ماتریس سلطه شریک‌اند، باید در یک بعد بپذیرند آن‌ها در عین حمایت از اشکال جنسیتی از ستمی که زنان را به‌عنوان یک گروه آسیب می‌رساند، از مزایای فردی برخوردار می‌شوند (همیلتون و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۱۶).

در موقعیت‌های هژمونیک، قدرت در سراسر یک سیستم اجتماعی پخش می‌شود؛ به‌طوری که گروه‌های متعددی بر یکدیگر نظارت و مخالفت یکدیگر را سرکوب می‌کنند. طبق نظر کالینز (۲۰۱۹) جنسیت، طبقه و سایر اشکال نابرابری اجتماعی به‌عنوان محصولات سیاسی، تاریخی و اجتماعی هستند که از طریق فرایندهای سطح کلان، ترتیبات سازمانی، باورهای فرهنگی، تعامل اجتماعی و جامعه‌پذیری فردی تولید و تقویت می‌شوند (همیلتون و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۱۷). امروزه محققان با توصیف و به چالش کشیدن نابرابری‌های اجتماعی و با قصد تأثیرگذاری بر تغییرات، با نظریه اجتماعی-انتقادی درهم‌تنیدگی درگیر می‌شوند (کالینز و بیلگه، ۲۰۱۶). نظریه انتقادی درهم‌تنیدگی به‌منزله یک ابزار تحلیلی مناسب این امکان را فراهم می‌سازد تا ساختارهای اجتماعی ریشه‌دار در قدرت، که بر زنان تأثیر گذاشته‌اند، و سبب حفظ وضع موجود می‌شوند، مورد تحلیل قرار گیرد. رویکرد استفاده از درهم‌تنیدگی به‌منزله چارچوب مفهومی مطالعه حاضر قادر است روند تحقیق را از ابتدا تا انتها از قبیل: چگونگی ساختار بندی سؤالات، نحوه انجام‌دادن یک مطالعه و نحوه تفسیر نتایج را هدایت کند.

روش تحقیق

از پارادایم برساخت‌گرایی^۱ به‌منزله مبنای معرفت‌شناختی پژوهش و از نظریه داده‌بنیاد^۲ برساخت‌گرا (چارمز، ۲۰۱۴) به‌عنوان روش استفاده شد. بر پایه هم‌زمانی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها (چارمز و تورنبرگ، ۲۰۲۱: ۳۰۶)، برای شروع تحلیل داده‌ها از مقایسه و کدگذاری داده‌ها استفاده شد. انجام تحلیل مقایسه ثابت در طول فرایند تحقیق ادامه یافت.

جمع‌آوری داده‌ها: به منظور انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده کردیم. جامعه آماری پژوهش شامل همه زنان ۳۰ تا ۴۰ سال ساکن شهر مشهد بود. اطلاعات مطالعه با استفاده از رسانه‌های اجتماعی (مانند اینستاگرام، واتساپ و تلگرام) به اشتراک گذاشته شد. افرادی که تمایل به شرکت در مطالعه داشتند، فرم جمعیتی را تکمیل

1. constructivism
2. grounded Theory

کردند. برای دستیابی به حداکثر تنوع در نمونه‌گیری (کرسول و پات^۱، ۲۰۱۸)، نمونه خود را در گروه‌های مختلف شغلی- تحصیلی جست‌وجو کردیم. در پایان، ۲۵ زن را برای مطالعه انتخاب کردیم (جدول ۱). اگرچه برای مشارکت بیشتر زنان در این تحقیق آماده بودیم، روند تحلیلی ما نشان داد به نقطه اشباع نظری رسیده‌ایم. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته رودرو و عمیق بود که هر مصاحبه با طرح پرسش‌های باز، بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه، به طول انجامید. پس از انتقال داده‌ها به رایانه و شنیدن صدای ضبط‌شده مشارکت‌کنندگان، نوشتن کلمه‌به‌کلمه گفته‌های آن‌ها آغاز شد.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان
۱	۳۹	دکتری	حق‌التدریس	مجرد	-
۲	۳۰	دیپلم	خیاط	متاهل	۱
۳	۳۸	کارشناسی	کارمند هتل	مجرد	-
۴	۳۶	کارشناسی ارشد	مدیرعامل کارخانه	متاهل	۲
۵	۳۴	کارشناسی	آرایشگر	مجرد	-
۶	۳۱	دکتری	بیکار	ازدواج ناموفق	-
۷	۳۲	کارشناسی ارشد	کارهای پژوهشی	مجرد	-
۸	۳۵	کارشناسی	معلم ابتدایی	متاهل	۲
۹	۴۰	کارشناسی	مدیر شرکت بیمه	مجرد	-
۱۰	۳۶	دکتری	کارمند	متاهل	۲
۱۱	۳۳	دکتری	دبیر آموزش و پرورش	مجرد	-
۱۲	۳۰	کارشناسی	خانه‌دار	متاهل	-
۱۳	۳۶	دانشجوی دکتری	کارآفرین برتر	مجرد	-
۱۴	۳۳	کارشناسی ارشد	پیمان‌کار آموزش	مجرد	-
۱۵	۳۵	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	ازدواج ناموفق	۱
۱۶	۳۹	دانشجوی فوق دکتری	مدرس دانشگاه	متاهل	۱
۱۷	۳۶	کارشناسی ارشد	مشاور مدرسه	متاهل	۱
۱۸	۳۵	فوق تخصص	پزشک	متاهل	۱
۱۹	۳۷	کارشناسی	کارمند پاره‌وقت	مجرد	-
۲۰	۳۸	کارشناسی	خبرنگار	متاهل	۱
۲۱	۳۵	کارشناسی ارشد	وکیل دادگستری	مجرد	۱
۲۲	۳۸	کارشناسی	مربی یوگا	متاهل	-
۲۳	۳۴	کارشناسی ارشد	مدرس دانشگاه	متاهل	-
۲۴	۳۷	کارشناسی	طراح معماری	مجرد	-
۲۵	۳۰	دکتری	داروساز	مجرد	-

تحلیل داده‌ها: به‌عنوان اولین گام، کدگذاری خطبه‌خط صورت گرفت. کدگذاری خطبه‌خط ما را مجبور کرد نگاهی تازه به داده‌ها بیندازیم، قطعاتی از این داده‌ها را مقایسه کنیم و سؤالات تحلیلی درباره آن‌ها بپرسیم، داده‌ها را ترکیب کنیم و از طریق ساختن مفاهیم جدید فراتر از توصیف حرکت کنیم (چارمز و تورنبرگ، ۲۰۲۱: ۳۰۷). در کدگذاری اولیه، متن مصاحبه و یادداشت‌ها خطبه‌خط دو بار تحلیل شد: یک‌بار از دیدگاه برساخت‌گرایی و بار دیگر با استفاده از لنزهای نظریه انتقادی. سپس ما از روش مقایسه‌ای ثابت^۱ برای مقایسه کدهایی که از دو قرائت به وجود آمد استفاده کردیم و کدهای متمرکز را در این فرایند تولید کردیم. سرانجام، کدگذاری نظری با مقایسه کدهای متمرکز انجام شد. فرایند کاهنده کدگذاری نظری به ما اجازه داد مقوله‌های نظری را که بین شرکت‌کنندگان وجود داشت بر مبنای اشباع نظری ایجاد کنیم. طی مراحل تحلیل، یادداشت‌های عملیاتی، کدگذاری و تحلیلی را می‌نوشتیم. این یادداشت‌ها برای تقویت نظری بسیار مهم بودند و اطمینان حاصل کردیم که دیگر نیازی به جمع‌آوری داده‌ها نیست. به منظور تسهیل در فرایند کدگذاری و مدیریت داده‌ها از نرم‌افزار MAXQDA استفاده شد.

قابلیت اعتماد: از طریق استفاده از هم‌تایان^۲ و بررسی اعضا^۳ در مصاحبه نهایی به اعتبار پایبند بودیم. ما با ارائه توصیفات از تجربیات شرکت‌کنندگان، به قابلیت انتقال یا حدی که شرکت‌کننده می‌تواند یافته‌ها را به زمینه‌های خود منتقل کنند دست یافتیم. سپس، برای قابلیت اطمینان یافته‌ها از طریق یادداشت‌های تحلیلی و کدگذاری، بین یافته‌ها با خود داده‌ها اتصال ایجاد کردیم، زیرا آن‌ها نشان می‌دهند که چگونه مقوله‌های نظری از داده‌ها بیرون آمده‌اند. یادداشت‌های عملیاتی که تصمیمات اتخاذشده در این مطالعه را دنبال می‌کرد، به عنوان نوعی از قابلیت اطمینان عمل می‌کرد، زیرا آن‌ها این روند را مشخص کردند.

یافته‌ها

تحلیل داده‌ها ما را به هشت مقوله اصلی رساند که عبارت‌اند از: جامعه‌پذیری تک‌بعدی و محدودسازی بیرونی، محدودیت چشم‌انداز شغلی، نبود حمایت مالی و خانوادگی، کمبود آموزش‌های مهارت‌محور، فشار نقش خانه‌داری، تمرکز بر توانمندی‌های شخصی، دسترسی به تحصیلات دانشگاهی و فرصت فضای مجازی. در جدول ۲ مقوله‌های اصلی و مفاهیم مربوط به هر مقوله قابل مشاهده است. در ادامه این مقولات حول اندیشه اصلی یا خط اصلی داستان، که همان «محدودیت و دوگانگی نقش» است، بساخت شد.

1. The Constant Comparative Method
2. PEER DEBRIEFER
3. MEMBER checking

جامعه‌پذیری تک‌بعدی و محدودسازی بیرونی

جامعه‌پذیری تک‌بعدی به این موضوع اشاره دارد که چگونگی تعریف زنان از موفقیت عموماً از سوی والدین به صورت محدود و با تأکید بر موفقیت تحصیلی تعیین می‌شود. به‌علاوه، کنترل شدید تعاملات اجتماعی فرزندان دختر، که از سوی خانواده در دوره نوجوانی و جوانی صورت می‌گیرد، از یک‌سو مانع رشد هوش اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی دختران می‌شود و از سوی دیگر از شناخت علایق و استعداد‌های آنان جلوگیری می‌کند. «کنترل شدید و محدودسازی تعاملات بیرونی» و «تصمیم‌گیری‌های والدین برای فرزندان دختر» به‌منزله دو عامل درهم‌تنیده سبب می‌شود آنان هرگز مجالی برای اندیشیدن به علایق، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود نیابند و از قوت‌ها و ضعف‌های خود آگاه نشوند. در چنین وضعیتی، اعتمادبه‌نفس جهت رویارویی با زندگی پر از چالش آینده برای آنان فراهم نخواهد شد. به تبع آن، زمینه جهت انواع بهره‌کشی و سوء استفاده در محیط خانوادگی و شغلی برایشان فراهم خواهد شد.

جدول ۲. مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با درک و تفسیر زنان از موفقیت

مقولات	مفاهیم
جامعه‌پذیری تک‌بعدی و محدودسازی بیرونی	محدودیت ارتباط با جنس مخالف، ناشناخته‌ماندن دنیای اطراف دختر در دوران مدرسه، نبود آزادی در روابط نبود آزادی در انتخاب، نگاه منفی والدین به شغل دختر، امر و نهی والدین، رفتارهای خشونت‌آمیز والدین، تعیین تکلیف توسط پدر، تصمیم‌گیری همسر در زندگی زناشویی، قائل نبودن حق تفریح برای زن، مقابله با علایق دختر، اجبار دختران به ازدواج، دلسرد کردن زنان به پیشرفت در خانواده، کنایه والدین هنگام پیشرفت دختر، گرفتن عزت‌نفس دختر توسط مادر، القای ترس به زنان در خانواده، تلقی دختر باری بر دوش خانواده، ناتوانی در استعدادیابی فرزندان، بی‌توجهی به رشد شخصیت بچه، تأکید بر تحصیلات به‌عنوان تنها گزینه، تصور بر تنها وظیفه والدین تأمین مالی فرزندان، تصور ازدواج به‌عنوان بهترین گزینه
محدودیت چشم‌انداز شغلی	پرداخت حقوق کمتر به زنان، محتاطانه عمل کردن زنان در محیط کار، منع فرهنگی ورود زنان به برخی از مشاغل، تصور غلط زنانه و مردانه کردن مشاغل، دست‌کم گرفتن زنان توسط خودشان، تلاش چند برابر در مقایسه با مردان برای گرفتن موقعیت‌های مدیریتی، نابودی استعدادها به‌دلیل پسرانه تلقی شدن مشاغل، نگاه مردسالارانه حاصل نگاه مردان و زنان به خود و جنس مخالف
حمایت مالی و خانوادگی	نبود سرمایه، تمرکز بر حمایت مالی فرزند پسر، نیاز به امنیت مالی، نبود سرمایه اولیه کسب‌وکار، نبود امکانات مالی، نبود فرصت سرمایه‌گذاری بر زنان، ضرورت خانواده حامی، مادر به‌عنوان حامی اصلی زندگی، ایجاد اعتمادبه‌نفس توسط حامی، رفع تردیدها توسط حامی
کمبود آموزش‌های مهارت‌محور	ضرورت آموزش مهارت‌های زندگی در مدرسه، نیاز به انجام‌دادن کارهای عملی در مدرسه، نیاز به آموزش مهارت‌های فنی در مدرسه بدون توجه به جنسیت، تیز به کارگاه‌های عملی در مدرسه، ضعف آموزش و پرورش در داشتن یک شغلی عمومی بعد از دیپلم، نبود مهارت‌های لازم برای داشتن یک شغل جنرال بعد از دیپلم، نیاز به یادگیری مهارت‌های تخصصی، نیاز به کارگاه‌های عملی، ضرورت آموزش مهارت‌های شغلی در دانشگاه‌ها

مقولات	مفاهیم
فشار نقش خانهداری	مسئولیت پذیرش مهمان در خانه، مسئولیت تمیز نگه داشتن خانه، قربانی شدن استعدادها در نقش‌های خانوادگی، برچسب زن خودخواه، تحمل فشار روانی به منظور سامان دادن زندگی، انتظارات خانواده از زن، تحمیل وظایف بیش از حد توان به یک زن، اعتقاد مردان به اشتغال زنان بدون تغییر در تقسیم وظایف، وقفه‌های شغلی مادران
تمرکز بر توانمندی شخصی	ایجاد فرصت توسط خود، باهوش بودن، اعتمادبه نفس داشتن، استمرار و پشتکار فردی، قاطع بودن، سخت کوشی، استقلال شخصیتی داشتن، شجاعت و ریسک‌پذیری، هنجارشکنی، قدرت‌طلبی، مسئولیت‌پذیری، اعتمادسازی، ایجاد تعاملات گسترده، نظم‌داشتن، عمل‌گرا بودن، روحیه استقامت و شکست‌ناپذیری، مصمم بودن، شناخت نقاط قوت و ضعف خود، احساس تعهد، روحیه جنگجویی
دسترسی به تحصیلات دانشگاهی	امکان تحصیل و رفتن به دانشگاه، فرصت شرکت در آزمون‌های استخدامی، دوره‌های فنی و حرفه‌ای
فرصت فضای مجازی	سهولت مشورت با متخصصان فن در فضای مجازی، مهارت‌آموزی، سهولت دسترسی به گروه‌های مجازی مرتبط با تخصص مورد نیاز، فرصت تحصیل آکادمیک مجازی، کسب آموزش‌های مهارتی آنلاین، ورود زنان به بازاریابی شبکه‌ای در دنیای امروز، ارتباط با افراد با نفوذ

داده‌های مطالعه نشان می‌دهد والدین عموماً «تحصیل دختران» را به‌منزله بهترین گزینه و ایمن‌ترین انتخاب برای فرزندان خود در نظر می‌گیرند. به باور مشارکت‌کنندگان در مطالعه، در بسیاری از مواقع والدین هیچ‌گونه هدف شغلی یا جایگاه اجتماعی خاصی را برای آینده فرزندان خود در ذهن نمی‌پروراندند. فرزندان دختر نیز به شکل منفعلانه‌ای تنها به منظور تأیید از سوی والدین، تحقق عقده‌های سرکوب‌شده والدین، یا دنبال کردن ایدئال‌های آنان به تحصیلات خود ادامه می‌دهند. مشارکت‌کننده شماره ۶، که از یکی از دانشگاه‌های برتر کشور در مقطع دکتری فارغ‌التحصیل شده و سال‌ها آرزوی عضویت هیئت علمی دانشگاه را در سر پرورانده، پس از فارغ‌التحصیلی به یکباره از خواسته‌اش منصرف شده است. او درباره تأکید همیشگی والدینش بر تحصیل وی چنین بیان می‌کند:

تو خونه خودمون من از بچگی مامانم بابام فقط رو درس تأکید داشتن. شاید یه اشتباهی که [جمله ناتمام]. هیچ موقع ما رو اجبار نکردن که بریم کار کنیم یا مهارتی یاد بگیریم. مشارکت‌کننده شماره ۱۶ نیز درباره نیاز به ارتباطات گسترده‌تر در دوران نوجوانی چنین می‌گوید:

در مورد شخص خودم اگر که روابط اجتماعی گسترده‌تری می‌داشتم، در دوران نوجوانی چه به لحاظ تجربه اجتماعی در مورد افراد مختلف و چه به لحاظ انتخاب‌هایی که در مسیر زندگی و تحصیلاتم و شغلم می‌کردم، انتخاب‌های پخته‌تری بود و یک آدم بی‌تجربه نبودم بعد از اتمام تحصیلاتم که بخواد تازه وارد اجتماع بشه.

این نگرش‌ها و باورهای کشت‌شده در خانواده والدین، پس از ازدواج و در رابطه با همسر خود را نشان می‌دهد؛ به‌طوری که در بسیاری از مواقع، به دلیل ایجاد محدودیت، مخالفت یا

همراهی نکردن همسران با اهداف زنان، آنان از برنامه‌های خود در طول زندگی مشترک چشم‌پوشی می‌کنند. زنان مجبورند در دوران مجردی به تصمیمات والدین تن در دهند و در دوران تأهل نیز به خواسته‌های همسر خود جامه عمل بپوشند. جامعه نیز انتظاری بیش از این ندارد. در مجموع، بسیاری از شرکت‌کنندگان چنین بیان می‌دارند که آن‌ها مسیر زندگی شخصی یا شغلی خود را آزادانه انتخاب نکرده‌اند و در تعاملات اجتماعی از سوی خانواده به‌شدت کنترل شده‌اند. تصمیمات وضع‌شده از سوی والدین، چه به منظور ازدواج فرزندان دختر و چه در جهت سوق دادن آنان به ادامه تحصیل در رشته‌های مورد نظر والدین، بدون توجه به علایق فرزندان و بدون مشخص بودن هدف نهایی از تحصیل در بسیاری از مواقع، سرخوردگی بسیاری از زنان مشارکت‌کننده در این مطالعه در پی داشته است.

محدودیت چشم‌انداز شغلی

یکی دیگر از ابعاد مربوط به مشکلات و موانع پیش روی پیشرفت زنان- با توجه به داده‌های حاصل از مطالعه- «محدودیت چشم‌انداز شغلی» است. بدین معنا که زنان بدون توجه به سطح درآمد خانواده پدری یا همسر، به امید به‌دست آوردن یک منبع مالی مستقل، در صددند موقعیت شغلی تا حد امکان مناسب‌تری برای خود بیابند. اما با انواع موانع، تبعیض‌ها و محدودیت‌های خانوادگی، قانونی، اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو هستند. مشارکت‌کننده شماره ۲۱ درباره بی‌توجهی به زنان و نبودن زنان در بسیاری از محیط‌های کاری چنین توضیح می‌دهد:

خیلی وقت‌ها تو خیلی محیط‌ها ما مایوس شدیم که چرا من دارم این قدر زحمت می‌کشم ولی دیده نمی‌شم صرفاً به خاطر خانم بودنم و شاید چرا خیلی از فضاهایی که من دارم می‌رم فضاهای مردونه‌ست. چرا نقش خانم‌ها توش این قدر کم‌رنگه و انگار کسی اصلاً تمایلی نداره خانمی وارد اون عرصه بشه.

مشارکت‌کننده شماره ۱۹، که در یک سازمان دولتی به طور پاره‌وقت فعالیت می‌کند، می‌گوید:

اگر من یک آقا بودم تو سازمان [حذف نام] تا حالا ده بار جذب شده بودم.

مشارکت‌کننده شماره ۱۴ درباره نبود امنیت اجتماعی، به‌ویژه در شب که بر موفقیت او تأثیرگذار بوده، می‌گوید:

من... سر به کاری می‌خواستم برم، تا ساعت ۹:۳۰ شب بود. خب وقتی می‌خواستم برگردم، تا مترو تا به جایی می‌اومدم بعد داشتم می‌اومد دنبالم. من اون کار رو بوسیدم گذاشتم کنار.

تأثیرات متقابل و تنگاتنگ عوامل ذکر شده سبب می‌شود بسیاری از زنان این فرصت را نیابند تا از سرمایه انسانی و اجتماعی لازم جهت کسب جایگاه‌های اجتماعی و شغلی مناسب بهره‌مند شوند. در چنین موقعیتی، خیل عظیمی از زنان یا به مشاغل پاره‌وقت یا خدماتی با دستمزد کم به اشتغال می‌پردازند که خود سبب بهره‌مند نبودن از امکاناتی همچون: بیمه، تأمین اجتماعی، استفاده از

کارگاه‌های رایگان آموزشی و مهارتی در محل کار و سایر امتیازات شغلی خواهد شد یا در ایدئال‌ترین وضعیت ممکن از نگاه زنان مصاحبه‌شونده آنان به آزمون‌های استخدامی دل می‌بندند. شاید بتوانند به‌عنوان کارمند رسمی- که همراه با ضمانت شغلی نیز هست- به کار گمارده شوند. حاصل چنین وضعیتی ایجاد زنجیره‌ای معیوب خواهد بود که سبب می‌شود اکثریت زنان همواره در وضعیت اجتماعی- اقتصادی پایین جامعه قرار گیرند و هرگز به اهداف بلندپروازانه یا جاه‌طلبانه نیندیشند. در مطالعه حاضر، در پاسخ به سؤال «تا چه حد دستیابی به مشاغل بالای مدیریتی همچون ریاست بانک، فرمانداری و... را موفقیت تلقی می‌کنید و چقدر تمایل دارید به این مشاغل دست یابید؟» به جز یک مصاحبه‌شونده، دیگران هیچ‌گونه تمایلی به دستیابی به این‌گونه مشاغل نداشتند و آن را موفقیت تلقی نمی‌کردند.

نبود حمایت مالی و خانوادگی

یکی دیگر از ابعاد بررسی شده در مطالعه حاضر، در مبحث موفقیت زنان، در قالب «نبود حمایت مالی و خانوادگی» مطرح می‌شود. از نظر مشارکت‌کنندگان، وجود فردی حامی که قوت‌ها و ضعف‌های فرد را بپذیرد، بیش از حد توان از وی انتظار نداشته باشد و در صورت نیاز سرمایه مالی لازم را در اختیار وی قرار دهد سبب می‌شود او بر انواع ترس‌ها و تردیدهایش فائق آید، ریسک‌پذیرتر عمل کند و مصمم‌تر در مسیر دستیابی به تصمیمات اتخاذشده خود گام بردارد. مشارکت‌کننده شماره ۲۱ در این باره می‌گوید:

ما در مسیری که داریم می‌ریم گاهی شاید خیلی مردد بشیم، گاهی اعتمادبه‌نفس برداشتن به قدم‌هایی رو شاید نداشته باشیم، گاهی شاید نیاز داریم به یک پشتوانه و گاهی هم حامی شاید بتونه مسیر رو برامون روشن‌تر بکنه.

با وجود اینکه تعدادی از مصاحبه‌شوندگان اذعان داشتند که از حمایت‌های نسبی و اغلب روانی از سوی خانواده پدری، به‌ویژه مادر، یا به‌ندرت از سوی خانواده همسری بهره‌مند بودند، بسیاری از زنان گفتند حمایت‌های خاصی به‌ویژه از بُعد مالی از سوی خانواده خود دریافت نکرده‌اند. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که به لحاظ فرهنگی، برای زنان امکانات بهره‌مندی از حمایت‌های خانواده و جامعه، به‌ویژه از بعد حمایت مالی، به منظور اشتغال‌زایی و راه‌اندازی کسب‌وکارهای شخصی تعریف نشده است. به عبارت دیگر، انواع ناامنی‌ها، تبعیض‌ها و محدودیت‌های اشتغال زنان در خارج از خانه از یک‌سو و محدودیت‌های خانوادگی اعمال‌شده از سوی والدین و همسر در قبال کار در سازمان‌ها و شرکت‌ها از سوی دیگر باعث شده امکانات تأمین سرمایه مالی جهت خوداشتغالی و کارآفرینی برای زنان نه‌تنها از سوی جامعه، که از سوی خانواده نیز فراهم نباشد. مشارکت‌کننده شماره ۱۵ چنین اظهار می‌دارد:

بیشتر به خاطر اینکه از حمایت خانواده محروم بودم بارها از اهدافم صرف‌نظر کردم، چون به کمک مالی نیاز داشتم و تنهایی نمی‌تونستم کاری شروع کنم.

مشارکت‌کننده شماره ۱۳ نیز درباره تمایز قائل شدن میان دختر و پسر در خانواده چنین ابراز می‌دارد:

[خانواده‌ها] می‌گن پسر می‌خواد نون بده خانواده رو، پسر می‌خواد این کار رو بکنه، پسر سربازی داره، پسر اگر بهش نرسیم، خراب می‌شه، بد می‌شه... خب این باعث می‌شه اون تسهیلاتی که برای اون هست برای من دختر نباشه.

بدین ترتیب، یکی از موانع بزرگ پیشرفت زنان در مسیر تحقق اهداف شغلی خود نبود حمایت مالی و بهره‌مندی از امکانات مالی به‌ویژه از سوی خانواده است. در چنین وضعیتی، تنها راه کسب درآمد برای زنان، کار کردن برای کارفرمایان و صاحبان سرمایه در بخش خصوصی یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی است که می‌تواند بسیاری از بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها و سوءاستفاده‌ها را در پی داشته باشد و تعداد بی‌شماری از زنان را به خانه‌نشینی تشویق کند.

کمیود آموزش‌های مهارت‌محور

ضعف نظام آموزش در یادگیری‌های عملی و مهارتی به‌منزله یکی از موانع مهم پیشرفت زنان است. طبق دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان، به منظور بهره‌بردن از یک زندگی همراه با سلامت جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی، در وهله اول، آموزش و پرورش وظیفه دارد مهارت‌های زندگی و سطحی از مهارت‌های فنی را به دانش‌آموزان، اعم از دختر و پسر، به‌طور یکسان، آموزش دهد و در وهله دوم، آموزش عالی این قابلیت را داشته باشد تا افرادی توانمند در سطوح بالای علمی- تخصصی تربیت کند. از آنجا که تنها گزینه‌ای که از سوی جامعه و به‌ویژه خانواده‌ها برای پیشرفت زنان در نظر گرفته شده تحصیلات تا حد امکان بالاتر است، ضعف‌های موجود در نظام آموزش و آموزش عالی در زمینه یاددهی مهارت‌های زندگی و مهارت‌های شغلی بر آینده و سرنوشت زنان بیش از مردان تأثیرات منفی داشته است. مهم‌تر آنکه، مصاحبه‌شوندگان در مطالعه حاضر اظهار داشتند که با بالاتر رفتن سطح تحصیلات آن‌ها نه تنها شانس پیدا کردن شغل مناسب برایشان بیشتر نشده، این احتمال کاهش نیز یافته است. به همین دلیل زنان شرکت‌کننده در مصاحبه حاضر بر نیاز شدید به داشتن مهارت‌هایی تأکید داشتند که بر پایه آن بتوانند درآمدزایی کنند و به مهم‌ترین نیاز زندگی‌شان، چه در خانواده پدری و چه همسری، که استقلال اقتصادی و مالی است، دست یازند. مشارکت‌کننده شماره ۷ درباره ضعف نظام آموزش عالی چنین می‌گوید:

... تو دوران تحصیل به مشکل من اینه که دانشگاه همه‌ش تئوری بود و یه کار عملی به من یاد نداد.

مشارکت‌کننده شماره ۱ نیز درباره اهمیت نقش مهارت‌آموزی چنین بیان می‌دارد:

اگه من مثلاً می‌تونستم، یک مطالعه غیر درسی رو زودتر شروع می‌کردم یا ورزش رو زودتر شروع می‌کردم یا مهارتی رو شروع می‌کردم، موفق‌تر می‌شدم.

مشارکت‌کننده شماره ۱۴ نیز نظر خود را چنین بیان می‌کند:

ما حتی تو دانشگاه کارگاهی نداشتیم یا مدرسه‌ای نداشتیم که آقا مثلاً من می‌خوام برم تو سازمان یا مدرسه معلم بشم مشاور بشم مدیر بشم.

نتیجه اینکه آموزش‌های نظری و دانشگاهی، بدون ارائه مهارت‌های فنی و تخصصی، زنان را مجبور می‌کند به امید کسب موقعیت اجتماعی و شغلی به بالاترین سطح تحصیلات ممکن بیندیشند. این در حالی است که برخلاف بسیاری از جوامع نه تنها تحصیلات قدرتی را برای زنان به همراه نمی‌آورد، بلکه آن‌چنان که در مقدمه ذکر شد، آمارها نشان می‌دهد زنان تحصیل‌کرده‌تر در شغل‌یابی با مشکلات بیشتری روبه‌رو می‌شوند.

فشار نقش خانه‌داری

بر مبنای تحلیل داده‌های حاصل از مطالعه، حجم سنگین مسئولیت‌های خانوادگی به منزله یکی از موانع بزرگ پیش روی زنان برای دستیابی به موفقیت و تحقق اهداف شخصی و شغلی عمل می‌کند. در بسیاری از خانواده‌ها، حتی با وجود تمایل همسران به اشتغال زنان و با ساعات کار برابر و شغل یکسان، مسئولیت‌های مربوط به خانه و خانواده همچنان بر دوش زنان باقی مانده است. فشار و نگرانی حاصل از ایفای نقش‌های مادری، همسر و مسئولیت‌های خانوادگی موجب کاهش اعتمادبه‌نفس و به‌ویژه بی‌علاقگی به پذیرش موقعیت‌های اجتماعی می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۵ درباره نبود اعتمادبه‌نفس به دلیل تحمیل وظایف سنگین از سوی جامعه به زنان چنین توضیح می‌دهد:

جامعه یک‌سری وظایف رو لزوماً به خانم تحمیل کرده که من نوعی اون رو وظیفه خودم می‌دونم. آره تمیز کردن خونه وظیفه من، بچه وظیفه من، اینکه من این‌جوری باشم وظیفه من... ناخودآگاه اون رو وظیفه می‌دونی، ولی خب این وظایف دست و پا گیره و اینکه کلاً اعتمادبه‌نفس رو کم کرده و وظیفه‌ای رو برای آقایون تو خونه مشخص نکرده.

درواقع، زنان دو بعد هویت در دو حیطه جدا از هم‌اند. در یک نگاه، زنان افرادی عادی، و رای جنسیت، تمایل دارند فعالیت‌ها و برنامه‌های مورد نظر خود را دنبال کنند. در نگاهی دیگر، وظایف سنگین مادری، همسری و سایر وظایف مربوط به زندگی خانوادگی برعهده آنان نهاده شده است. درحالی‌که «ارائه خود» در هر دو حیطه هم‌زمان کاری بسیار سخت است. انتخاب هریک از حیطه‌ها زنان را از بخش دیگر هویت خود دور می‌کند و سردرگمی و بحران هویت برای آنان در پی دارد. به باور مصاحبه‌شونده شماره ۵، جامعه نیز هیچ‌گونه آموزشی در قبال چگونگی ایجاد تعادل میان این دو بعد هویت به زنان ارائه نمی‌دهد:

... این آموزش داده نشده که تو چه جور موازی هم خواسته‌هات رو پیش ببری... این موازی کار کردنه اصلاً هیچ‌جا آموزش داده نمی‌شه. مدیریت اینکه هم مادر باشی، هم همسر

باشی، هم به فرد فعال در اجتماع باشی هیچ‌جا آموزش داده نمی‌شه. در نتیجه، به جاهایی آدم‌ها مجبور می‌شن یک گزینه رو انتخاب کنن.

مشارکت‌کننده شماره ۲۱ نیز چنین بیان می‌دارد:

چقدر شاید همه ما حداقل در اطراف خودمون زنانی رو می‌شناسیم که خیلی استعدادهایی داشتن، ولی این استعدادها رو مجبور شدن نه الزاماً هم به انتخاب خودشون، شاید به جبر شرایط و جبر خانواده یا شاید جبر همسرشون یا پارتنرشون که اون استعدادها رو بذارن کنار و خودشون رو محدود بکنن به نقش مادری و همسری.

مشارکت‌کننده شماره ۱۴ نیز نظر خود را این‌چنین ذکر می‌کند:

اون‌هایی که ازدواج می‌کنن می‌رن سر خونه زندگی‌شون. یکی از موانعی که من به عینه چند تا رو دیدم، وجود بچه تو زندگی شونه. خیلی شیرینه‌ها. ولی باعث می‌شه تو برای تربیت کردنش کارت رو بزاری کنار. تو تلاش کردی، دوندگی کردی، دوییدی دوییدی، نزدیک خط پایان ول کردی و خب بقیه رد می‌شن تو می‌مونی.

تحلیل داده‌های حاصل از مطالعه نشان می‌دهد انتخاب هیچ‌یک از دو بعد هویت‌یابی به‌تنهایی احساس موفقیت برای زنان را به بار نمی‌آورد. یعنی کسانی که به دنبال تحقق اهداف شغلی خود هستند هم‌رده‌های ازدواج‌کرده خود را موفق ارزیابی می‌کنند. در مقابل، زنانی که ازدواج و مسئولیت‌های زندگی خانوادگی را در اولویت قرار داده‌اند، زنان مستقل و دارای موقعیت‌های اجتماعی و شغلی را موفق می‌دانند و به‌صراحت بیان می‌دارند که هرگز به دختران خود اجازه نخواهند داد قبل از دست‌یابی به موفقیت‌های شغلی تشکیل خانواده دهند.

تمرکز بر توانمندی شخصی

همه مشارکت‌کنندگان در مطالعه بر این باور بودند که جامعه امکانات و فرصت‌های خاصی را در اختیار زنان قرار نداده است؛ از این‌رو، فرصت‌ها باید توسط خود زنان ایجاد شود. آنان تأکید می‌کردند زنانی که برای خود در زندگی شخصی یا موقعیت‌های اجتماعی اهداف و برنامه‌هایی را تعیین می‌کنند و در رسیدن به اهداف خود مصمم‌اند با وجود انواع محدودیت‌ها، تبعیض‌ها و ممانعت‌های خانوادگی و اجتماعی می‌توانند به اهداف خود دست یابند. مشارکت‌کننده شماره ۹ در این باره چنین اظهار می‌دارد:

سختی‌ها تو خانواده من باعث شد موفق‌تر بشم. اگه ما با [جمله ناتمام]. افراد اطراف ما حریف تمرینی ما هستند. یه وقت رئیس نمی‌ذاره تو کار کنی، یه وقت تو خونه نمی‌ذارن، یه وقت همسایه نمی‌ذاره، یه وقت فامیل یه حرفی می‌زنه. اگه من تونستم با این حریف‌های تمرینی زندگی خوبی داشته باشم، آدم موفق هستم.

مشارکت‌کننده شماره ۲۵ نیز به نقش سخت‌کوشی در موفقیت اشاره دارد:

خیلی سخت به ذهنم امکانات و فرصت‌هایی می‌رسه؛ ولی تماش می‌شه سخت‌کوشی

خودمون قسمت عمده‌ش. چون تو جامعه ما نابرابری و تبعیض جنسیتی هست آسیب و خطرات احتمالی هست.

در مجموع، مشارکت‌کنندگان معتقد بودند زنانی که با زنانگی خودشان کنار می‌آیند، هوشمندانه‌تر به اهداف خود می‌اندیشند، از زبان تعامل به شیوه مناسب‌تر استفاده می‌کنند و از ویژگی‌های شخصیتی مثبتی همچون: اعتماد به نفس، استقلال طلبی، قاطع بودن، سخت‌کوشی، شجاعت، ریسک‌پذیری، هنجارشکنی، باهوش بودن، اعتمادسازی، مسئولیت‌پذیری، قدرت‌طلبی و صبوری برخوردارند و برای وقت خود ارزش قائل‌اند می‌توانند به اهداف خود دست یابند و از زندگی خود لذت ببرند.

فرصت فضای مجازی

با وجود انواع موانع و چالش‌های پیش روی زنان در دستیابی به موفقیت، امکانات بهره‌مندی از فضای مجازی حاصل پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی در سال‌های اخیر فرصت‌های متنوعی را برای موفقیت زنان فراهم کرده است. ظهور انواع مشاغل خانگی برای زنان به برکت برخورداری از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همچون: اینستا، تلگرام و واتساپ نقطه عطفی در مسیر موفقیت زنان در دنیای امروز ایجاد کرده است؛ به طوری که زنان نه تنها در محدوده محل زندگی خود، بلکه در گستره ملی و حتی بین‌المللی به ارائه کالاها و خدمات خود می‌پردازند. به علاوه، فضای مجازی این فرصت را در اختیار زنان گذاشته است تا آنان بتوانند در زمینه‌های مورد علاقه خود آموزش ببینند، مهارت‌های لازم را کسب کنند و در حرفه مورد نظر خود به‌عنوان فردی ماهر مطرح شوند. تحصیلات آکادمیک مجازی نیز یکی دیگر از فرصت‌هایی است که به برکت فضای مجازی برای زنانی که تاکنون با انواع محرومیت‌های خانوادگی و اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند ایجاد شده است. مشارکت‌کننده شماره ۲۱ می‌گوید:

چیزی که این روزها ما خیلی بیشتر شاهدشیم ظهور یک‌سری مشاغل جدیدی که بیشتر شکل خانگی دارن. خیلی از خانم‌هایی که خانه‌دار بودن شروع کردند و وارد این داستان شدن. کلی کسب‌وکار آنلاین راه افتاده.

مشارکت‌کننده شماره ۳ نیز در این باره چنین اظهار نظر می‌کند:

به نظر من، همین کارهایی که مجازی الان شده مثلاً فروش‌های آنلاین این‌ها برای خانم‌هایی که بیرون از خونه نمی‌تونستن کار کنن، همسرشون اجازه نمی‌داده... الان به کسب‌وکاری توی خونه برای خودشون درست کردن.

به‌طور خلاصه می‌توان چنین گفت که موقعیت استفاده از فضای مجازی به‌ویژه طی دگرگونی‌های حاصل از سه سال گذشته، نه تنها در مناطق شهری، بلکه در دورافتاده‌ترین نقاط

کشور این فرصت را در اختیار زنان نهاده تا با جهان‌بینی متفاوتی به زندگی بنگرند و در مسیر تحقق اهداف خود بسیار امیدوارانه‌تر گام بردارند.

دسترسی به تحصیلات دانشگاهی

به باور تعدادی از مشارکت‌کنندگان، امکان ورود زنان به دانشگاه جهت ادامه تحصیل فرصت مناسبی است تا آنان در پی دستیابی به اهداف مورد نظر خود برآیند. زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، به‌ویژه در شرایطی که با انواع بهره‌کشی‌ها و سوءاستفاده‌ها در محیط‌های کاری غیردولتی به‌شکلی تبعیض‌آمیزتر از بخش دولتی مواجه‌اند، در صورت قبولی در آزمون‌های استخدامی به‌عنوان کارمند رسمی، با حقوقی ثابت و درآمدی نزدیک‌تر به مردان می‌توانند مشغول به کار شوند. شرکت‌کننده شماره ۲۰ درباره فرصت‌های پیش‌روی زنان چنین بیان می‌دارد:

... زنان یک‌سری امکاناتی مثل امکانات تحصیل دارن. دانشگاه هم هستش که بخوان تحصیل بکنن، درس بخونن و کار بکنن یا در آزمون‌های استخدامی شرکت کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۰ نیز چنین اظهارنظر می‌کند:

امکانات تحصیلی خوب برای خیلی از زنها فراهمه، حالا ما کاری به یک‌سری محدودیت‌ها در مناطق خاص نداریم. در کلیت اگر بگیریم، خوب امکانات تحصیلی رو در یه سطحی می‌تونن داشته باشن.

همچنان‌که مشارکت‌کنندگان در مصاحبه ذکر می‌کنند، استفاده از امکانات تحصیلی یکی از فرصت‌هایی است که پیش‌روی بسیاری از فرزندان دختر در خانواده‌ها گذاشته شده است. با وجود این، مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که کم نیستند تعداد زنان مستعد و علاقه‌مند به ادامه تحصیل که به دلیل قبولی در دانشگاه‌های شهرهایی به غیر از شهر محل سکونت با ممانعت‌های خانوادگی روبه‌رو شده و از این امکان محروم مانده‌اند.

مقوله مرکزی: محدودیت و دوگانگی نقش

پس از کدگذاری گزینشی، مقولات به‌دست‌آمده حول مقوله مرکزی (هسته) «محدودیت و دوگانگی نقش» نام‌گذاری شد. محدودیت و دوگانگی نقش به این مطلب می‌پردازد که وجود انواع موانع در خانواده، محیط کار و جامعه از یک‌سو و فشار حاصل از بار سنگین وظایفی که بر دوش زنان در خانواده نهاده شده از سوی دیگر به شکل ریشه‌داری با یکدیگر همپوشانی دارد و به‌گونه‌ای درهم‌تنیده زنان را در شرایط دوگانگی و تضاد نقش‌ها قرار داده است. از یک‌سو، وظایف سنگین و تمام و کمال مدیریت داخلی خانواده و مسئولیت در قبال فرزندان و همسر برعهده زنان نهاده شده است. از سوی دیگر، بر مبنای تعریف بیرونی موفقیت، زنان کسب موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی در جامعه را موفقیت تلقی می‌کنند. به بیانی دیگر، درحالی‌که فرهنگ سنتی

جامعه نسبتاً قوی تر عمل می کند و با تبلیغات همه جانبه مسئولیت خانه داری را وظیفه اصلی زنان می داند و از همه سو محدودیت ها و موانعی را بر آنان اعمال می کند، زنان در روند طبیعی جهانی شدن اهداف خود را بیرون از خانه جست و جو می کنند. نتیجه چنین تضادی، احساس سرخوردگی و سردرگمی اجتناب ناپذیری است که در بسیاری از مشارکت کنندگان مشاهده شد؛ به طوری که آنان در هر سطحی از تحصیلات و وضعیت شغلی که بودند، شغل را مختص مردان می دانستند. در چنین موقعیتی، زنان بهترین گزینه برای خروج از خانه را، که تا حدود زیادی ارزش های جامعه نیز پذیرای آن است، در دانشگاه ها و به تحصیل می گذرانند، بدون آنکه تضمینی برای موفقیت آینده شان به همراه داشته باشد. شرایط ناشی از محدودیت و تضاد در نقش ها و به تبع آن زندگی همراه با فشار، استرس توأم با انواع ناامنی های روانی، شغلی و اجتماعی نه تنها بر سلامت جسمی، عاطفی و اجتماعی زنان اثرگذار بوده، بلکه بر سلامت اجتماعی جامعه تأثیرات عمده ای می گذارد. از سوی دیگر، می توان گفت مشارکت کنندگان در تحقیق به شیوه دیگری دوگانگی را تجربه کرده اند. این دوگانگی ناظر به این امر است که از یک سو فضای مثبت برای موفقیت را تصور می کنند. این فضای مثبت فرصتی است که فضای مجازی، حمایت مالی خانواده، توانمندی های شخصی و تحصیلات دانشگاهی برای آن ها فراهم آورده است. اما بدان معنا نیست که مشارکت کنندگان می توانند موفق شوند. آن ها در عمل با مشکلاتی چون جامعه پذیری تک بعدی و محدودسازی بیرونی، محدودیت چشم انداز شغلی، کمبود آموزش های مهارت محور، و فشار نقش خانه داری مواجه اند؛ مشکلاتی که عملاً در ساختارهای فرهنگی و تاریخی جامعه ریشه دارد و تلاش های همه جانبه محققان و سیاست گذاران را می طلبد. لذا در نسبت میان فرصت های موفقیت و چالش های پیش رو، توان چالش ها بیشتر است.

بحث و نتیجه گیری

این مطالعه کیفی اولین پژوهشی است که با هدف کاوش موانع و تسهیل کننده های موفقیت زنان با رویکرد نظریه داده بنیاد انجام شده است. نتایج نشان می دهد مهم ترین موانع پیش روی موفقیت زنان عبارت اند از: جامعه پذیری تک بعدی و محدودسازی بیرونی، محدودیت چشم انداز شغلی، نبود حمایت مالی و خانوادگی، کمبود آموزش های مهارت محور و فشار نقش خانه داری. البته در کنار این مقوله ها، فرصت هایی همچون: دسترسی به تحصیلات دانشگاهی، تمرکز بر توانمندی شخصی و فضای مجازی فراهم شده است.

در عین حال که فرصت تحصیل دانشگاهی برای زنان به منزله عاملی مهم در کسب موفقیت زنان مطرح است، نبود بستر مناسب مهارت آموزی در نظام آموزش به عنوان یکی از عوامل بازدارنده و مانعی جدی در مسیر موفقیت زنان عمل می کند. یافته ها با دیگر مطالعات همسوست. به این ترتیب، نتایج با یافته های رینالدز و همکاران (۲۰۱۸)، که دریافتند تحصیلات

بالای دانشگاهی زنان به نرخ بالای مشارکت آنان در جامعه منجر نشده است، مطابقت دارد. پیستلاب و همکاران (۲۰۲۰)، الاسفور و همکاران (۲۰۱۷)، هداجی و همکاران (۲۰۱۷) و چو و همکاران (۲۰۱۷) نیز به بسیاری از موانع ساختاری و فرهنگی درک‌شده از سوی زنان جامعه آماری تحقیق حاضر همچون: پُررنگ‌بودن تعصبات و تبعیض‌های جنسیتی، فرصت‌های محدود برای پیشرفت شغلی، نبود حمایت در داخل و خارج از خانه و سنگینی وظایف خانه‌داری پرداختند. در زمینه فرصت‌های موفقیت زنان نیز، پیستلاب و همکاران (۲۰۲۰: ۱۳۴۴) «وجود شبکه هدفمند و داشتن حامی» را به‌منزله تسهیل‌کننده‌های موفقیت شناسایی کردند. همچنین، قاسمی و احمدپور (۱۳۹۴: ۸) نیز «ویژگی‌های شخصیتی» را به‌منزله عاملی مهم در موفقیت زنان کارآفرین شناسایی کردند.

یافته‌های مطالعه با پژوهش‌های مدیپی و سیمن (۲۰۱۶)، گرانلاند^۱ و همکاران (۲۰۱۷)، واک^۲ و همکاران (۲۰۱۴) مارکینوس و همکاران (۲۰۰۶)، لیریو^۳ و همکاران (۲۰۰۷)، پینگلتون و همکاران (۲۰۱۷)، منسا و گرو (۲۰۱۹)، شولز و انسلین (۲۰۱۴)، الماسی و همکاران (۱۳۹۳) و لاسکوکو و برد^۴ (۲۰۱۲) نیز، که اغلب به مشکلات شغلی زنان پرداخته‌اند، همسوست. در این مطالعات، چالش‌هایی از قبیل سوءگیری‌های ضمنی و ناآشکار در محل کار، نادیده انگاشتن زنان، دیده‌شدن زنان به‌عنوان «دیگری» در محل کار و نابرابری جنسیتی هم در ورود زنان به مشاغل و هم در مسیر ارتقایشان مورد توجه واقع شده است. منسا و گرو (۲۰۱۹: ۴۳) به این نتیجه می‌رسند که تحت شرایط تبعیض‌آمیز، زنان مجبورند در مشاغلی که در فرهنگ جامعه با عنوان مشاغل زنانه یا اصطلاحاً «حساب‌های صورتی»^۵ نام گرفته است به فعالیت بپردازند. شولز و انسلین (۲۰۱۴: ۱) چنین نتیجه می‌گیرند که «گرچه زنان ۵۱ درصد از پست‌های مدیریت میانی را در امریکا در اختیار دارند»، برای ارتقا به سطوح اجرایی و بالاتر دچار مشکل‌اند. الماسی و همکاران (۱۳۹۳) نیز موانع سیاسی، فرهنگی و سازمانی را از موانع مهم در احراز پست‌های مدیریتی برای زنان دانستند. لاسکوکو و برد^۶ (۲۰۱۲: ۱۸۶) دریافتند که «محدودیت‌های ساختاری-جنسیتی»^۷ نه‌تنها در بازارهای کار، بلکه در محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی همسران بر تصمیمات زنان در داخل خانواده تأثیرگذار است.

تحلیل تجربیات زنان مشارکت‌کننده در مطالعه نشان‌می‌دهد ریشه‌های موانع و مشکلات پیش روی پیشرفت زنان باید درون نظام‌های درهم‌تنیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، که طی قرن‌ها با یکدیگر همپوشانی بسیار عمیقی پیدا کرده‌اند، بادقت بررسی شوند.

-
1. Gronlund
 2. Valk
 3. Lirio
 4. Loscocco, & Bird
 5. Pink accounts
 6. Loscocco, & Bird
 7. gendered structural constraints

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد با وجود اینکه زنان از حضور در فعالیت‌های آموزشی سود می‌برند، تعداد زنانی که در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی مشارکت دارند و از مزایای اجتماعی بهره‌مندند بسیار ناچیز است. اغلب زنانی که به مشارکت اجتماعی می‌پردازند در مشاغل با مزایای پایین و اغلب به صورت پاره‌وقت مشغول به کارند. وجود اندک‌زنانی نیز که در موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی نسبتاً بالاتری قرار دارند و فقط از مزایای نسبی و به طور فردی برخوردارند موجب شده فعالانه به حفظ و مشروعیت بخشیدن به نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و کلیشه‌های موجود بپردازند. بدین ترتیب، همهٔ محورهای ستم در ماتریس سلطه هم‌زمان به حفظ و تثبیت وضعیت موجود ادامه می‌دهند.

به‌علاوه، ماهیت جامعه‌پذیری بر پایهٔ آموزه‌های متضاد به زنان در جامعهٔ ایرانی عامل اصلی بروز «ترس از موفقیت»^۱ در زنان شده است. طبق نظریهٔ «ترس از موفقیت»، که اولین بار متینا هورنر^۲ (۱۹۶۸) مطرح کرد، زنان با توانایی زیاد و جهت‌یابی پیشرفتی بالا به دلیل پیامدهای منفی حاصل از آن همچون: ازدست‌دادن زنانگی، طرد توسط دیگران و مردان و ازدست‌دادن محبت و دوستی، ترسی از موفقیت را آشکار می‌کنند (پدرسن و کالین^۳، ۱۹۸۷: ۳۶). وجود ارزش‌های ضد و نقیض مانند تعریف موفقیت بر پایهٔ پیشرفت‌های شغلی و فعالیت‌های اجتماعی و رای جنسیت و در نقطهٔ مقابل تأکید بر «زن خوب بودن» و ضرورت برعهده گرفتن مسئولیت‌های همسری و مادری، که از صبح تا شب و از هر سو به گوش می‌رسد، منشأ بسیاری از نگرانی‌ها و چالش‌ها در زنان شده است. در میان این سردرگمی‌ها، عده‌ای در همان ابتدای شروع تحصیلات دانشگاهی تشکیل خانواده می‌دهند و مسئولیت‌های زندگی خانوادگی را در اولویت قرار می‌دهند. بسیاری نیز که فعالیت‌های اجتماعی و پیشرفت‌های شغلی برایشان اهمیت خاصی دارد، تا حد امکان سطح بالاتری از تحصیل را نشان می‌گیرند. تعداد زیادی از این گروه در جریان تحصیل یا پس از سال‌های طولانی تحصیلات دانشگاهی عموماً تشکیل خانواده می‌دهند. انواع موانع، ناامنی‌ها و فشار مسئولیت زندگی خانوادگی، همسری و مادری، که ممکن است با ممانعت‌های همسر نیز جهت مشارکت‌های اجتماعی توأم باشد، سبب می‌شود آنان به مسئولیت‌های خانوادگی مشغول شوند یا به مشاغل پاره‌وقت بدون مزایا و ارتقای شغلی روی آورند و پس از مدتی دوباره به فضای خانه برگردند. تنها تعداد معدودی از زنان موفق می‌شوند موقعیت اجتماعی باثباتی برای خود بیابند.

در مجموع، چنین می‌توان گفت که مشکلاتی از قبیل انباشتگی وظایف خانه‌داری، تبعیض و تعصب‌های خانواده به فرزند دختر و محدود کردن آنان به گزینه‌های خاص جهت موفق شدن، که در خانواده وجود دارد، نه‌تنها موجب می‌شود زنان در زندگی شخصی و اجتماعی خود را موفق

1. the fear of success
2. Matina Horner
3. Pedersen & Conlin

ارزیابی نکنند، بلکه عاملی برای ایجاد مشکلات دیگر و بصورت زنجیره‌وار در جامعه برای آنان می‌شود. در چنین موقعیتی، زنان خواسته یا ناخواسته و بدون اینکه چشم‌انداز روشن و مشخصی از آینده خود داشته باشند، فقط به تحصیل دل می‌بندند و در صورت امکان بالاترین سطح تحصیلات دانشگاهی را نشانه می‌گیرند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. این افراد به امید اینکه هرچه تحصیلات بالاتری داشته باشند شغل مناسب‌تری در انتظارشان است، سختی‌های این مسیر طولانی را تحمل می‌کنند، اما در نهایت بسیاری از زنان به نتیجه‌ای مطلوب نمی‌رسند. در نهایت اینکه در بستر مطالعه‌شده نظام‌های درهم‌تنیده اجتماعی- فرهنگی، که هویت افراد را شکل می‌دهد، زنان را درگیر چرخه‌ای از یادگیری در رابطه با تأثیرات نظام‌مند کرده است؛ به طوری که مشارکت‌کنندگان ساختارهای معناسازی مورد نیاز برای پالایش تأثیرات تبعیض‌آمیز را توسعه می‌دهند. تأثیرات چندلایه و درهم‌تنیده ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی پیچیدگی‌های رفتار زنان در شرایط آسیب‌پذیر را نشان می‌دهد که می‌تواند سایر موانع پیش‌روی زنان را تحت‌الشعاع قرار دهد و سبب ایجاد آن‌ها شود. یافته‌ها می‌تواند وضعیت کنونی را با توجه به موانع و فرصت‌های درک‌شده از سوی زنان توضیح دهد و مطالعات تجربی در حوزه موفقیت زنان را غنی‌تر کند. نتایج این مطالعه ممکن است برای سیاست‌گذاران ملی، نهادهای دولتی و غیردولتی و زنان بسیار آموزنده و مفید باشد. از طریق این یافته‌ها می‌توان برنامه‌ها و سیاست‌های بهتری در جهت کاهش تبعیض‌های ساختاری جامعه، رفاه زنان، شکوفایی و موفقیت آن‌ها در آینده وضع کرد.

منابع

- آزاده، منصوره اعظم؛ مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۵). «موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه اجتماعی»، *مسائل اجتماعی ایران*، س ۷، ش اول، ص ۳۱-۵۵.
- الماسی، لیلا؛ لبادی، زهرا؛ علیپور، وحیده (۱۳۹۴). «سقف شیشه‌ای در جانشین‌پروری زنان در مناصب مدیریتی»، *پژوهش‌های رهبری و مدیریت آموزشی*، س اول، ش ۳، ص ۹۱-۱۱۷.
- امینی زارع، سیمین؛ لله‌خانی، سحر (۱۴۰۰). «جایگاه شغلی زنان در پرتوی نظریه سقف شیشه‌ای»، *مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۵۸، ص ۵۱-۶۴.
- آنی، نادیا؛ خسروی‌پور، بهمن؛ آجیلی، عبدالعظیم؛ عبدشاهی، عباس (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر توسعه و موانع بازدارنده کارآفرینی زنان روستایی»، *نشریه علمی زن و فرهنگ*، س ۱۱، ش ۴۴، ص ۶۱-۷۰.
- تابع بردبار، فریبا؛ کماتی، محمدحسین؛ منوچهری، بهناز (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بین باور به سقف شیشه‌ای و موفقیت ذهنی کارکنان زن در شهرداری شیراز»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و جامعه*، س ۶، ش ۴، ص ۴۴-۱۲۵.
- جنیدی، مریم؛ سنگی، لیلا (۱۳۹۷). «موانع و چشم‌اندازهای مشارکت سوژه زنان در امر سیاسی ایران (نمونه مطالعاتی: دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی)»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و جامعه*، دوره ۹، ش ۳۵، ص ۸۴-۵۹.

- رستمعلی زاده، ولی‌اله؛ رضائیان فراگوزلو، آذین (۱۳۹۹). «عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان از سوی خانواده در جامعه محلی (مطالعه روستای بهبه شهرستان پارسین)»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و جامعه، س ۱۱، ش اول، ص ۷۸-۵۳.
- رضاپور، محمد؛ قهرمانی، جعفر؛ عباس‌زاده سهرون، یدالله (۱۳۹۹). «شناسایی عوامل شکل‌گیری سقف شیشه‌ای فراروی ارتقای زنان در پست‌های مدیریتی کشور»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و جامعه، س ۱۱، ش ۴، ص ۱۱۶-۹۳.
- روشن‌نیا، داوود؛ خادمی شهریور، رقیه؛ قوتی، سعید (۱۳۹۴). «چالش‌ها و موانع اجتماعی کارآفرینی زنان»، کار و جامعه، ش ۱۸۸، ص ۷۴-۶۴.
- زارعی، قاسم؛ شرفی، توکل؛ بیگی فیروزی، الله‌یار (۱۴۰۰). «سقف شیشه‌ای زنان، پنداشت‌ها و کندوکاوها با کاربرد روش کیو»، پژوهش‌های مدیریت در ایران، س ۲۵، ش ۲، ص ۲۱۷-۱۸۴.
- شادی‌طلب، ژاله؛ کمالی، افسانه (۱۳۸۱). «مشارکت اجتماعی زنان»، فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست، س اول، ش ۴، ص ۵۲-۲۶.
- شاطریان، محسن؛ نصرآبادی، زهرا؛ منصوریان، فاطمه (۱۳۹۶). «تحلیل موانع کارآفرینی زنان روستایی در شهرستان کاشان»، فصل‌نامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، س ۶، ش ۳، ص ۱۹۶-۱۸۱.
- شفی، آرزو؛ اعتباریان، اکبر؛ ابراهیم‌زاده دستجردی، رضا (۱۳۹۷). «طراحی مدل تحلیل ساختاری-تفسیری عوامل مؤثر بر ایجاد سقف شیشه‌ای براساس تحلیل دلفی»، مطالعات اجتماعی-روان‌شناسی، س ۱۶، ش ۲، ص ۱۰۰-۵۵.
- صفاکیش، محدثه؛ فلاح محسن‌خانی، زهره (۱۳۹۵). «بررسی عدم مشارکت زنان در بازار کار ایران»، بررسی آمار رسمی ایران بهار و تابستان ۱۳۹۵، ش ۸۸، ص ۱۱۹-۱۰۳.
- صفایی‌پور، مسعود؛ زادولی خواجه، شاهرخ (۱۳۹۵). «تحلیلی بر موانع مشارکت اقتصادی زنان در ایران (نمونه موردی: کلان‌شهر تبریز)»، دوفصل‌نامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، س ۵، ش اول، ص ۸۵-۶۳.
- عبداللهی، مژگان (۱۳۸۱). «سقف شیشه‌ای: مانع ارتقای شغلی زنان»، مطالعات مدیریت، بهبود و تحول، س اول، ش ۳۵، ص ۲۰۰-۱۸۷.
- عطف، زهرا؛ قاسمی همدانی، ایمان؛ حاج‌علیان، مهناز (۱۳۹۶). «تأثیر سقف شیشه‌ای بر عدم به‌کارگیری مدیران زن در سازمان‌های دولتی استان مازندران»، رسالت مدیریت دولتی، س ۸، ش ۲۷، ص ۹۲-۸۱.
- علاءالدینی، پویا؛ رضوی، رضا (۱۳۸۲). «وضعیت مشارکت و اشتغال زنان»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، س ۳، ش ۱۲، ص ۱۵۶-۱۳۱.
- قاسمی، مهدیه؛ احمدپور، امیر (۱۳۹۴). «بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر موفقیت زنان کارآفرین قالی‌باف استان مازندران»، فصل‌نامه روستا و توسعه، س ۱۸، ش ۳، ص ۲۰-۱.
- قنبری، نوذر؛ سلیمیان، علی؛ کیمیایی، فوزیه؛ ورناصری، مهرداد (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با مشارکت زنان روستایی در امور خانوادگی و اجتماعی (نمونه موردی: زنان متأهل روستاهای شهر کرمانشاه)»، فصل‌نامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، س ۱۰، ش ۲، ص ۱۰۸-۸۷.

- کریم‌زاده، مجید (۱۳۹۸). «بررسی موانع کارآفرینی زنان بلوچ شهرستان سراوان»، *مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان*، (مطالعات زنان)، س ۱۷، ش ۲، ص ۳۴-۷.
- کریم‌زاده، مجید؛ فیاضی، مهرناز؛ میرکازهی ریگی، فائزه (۱۳۹۵). «موانع مشارکت زنان بلوچ در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، س ۸، ش ۳۰، ص ۷۳-۵۹.
- کریمی، محمدشریف؛ خانزادی، آزاد؛ چشم‌اگیل، مسعود (۱۳۹۷). «بررسی رابطه بین باروری، مشارکت نیروی کار زنان و رشد اقتصادی (مطالعه تطبیقی ایران و کشورهای عضو گروه ۷)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، س ۱۹، ش اول، ص ۱۴۹-۱۷۱.
- کریمی، فریبا؛ لطیفی، سمیه (۱۳۹۸). «رابطه بین سقف شیشه‌ای با احساس توانمندی کارکنان زن دانشگاه»، *فصل‌نامه زن و مطالعات خانواده*، س ۱۲، ش ۴۵، ص ۴۵-۶۰.
- ملک‌آرا، ملیکا (۱۳۹۹). «اثر سقف شیشه‌ای بر ارتقای جایگاه مدیریتی زنان»، *پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات*، س ۲، ش ۱۷، ص ۳۲-۴۲.
- مهتابی، فاطمه (۱۴۰۰). «بررسی آماری وضعیت اشتغال زنان در ایران»، *اولین کنفرانس بین‌المللی علوم تربیتی، روان‌شناسی و علوم انسانی*.
- مهرآرا، اسدالله؛ شفیع‌پور، فاطمه؛ دیانتي، ربابه؛ زارع زیدی، علیرضا (۱۳۹۷). «سقف شیشه‌ای، از چالش‌ها و راهکارها تا توانمندی زنان»، *دوماهنامه علمی-تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی*، س ۳، ش ۲، ص ۴۵-۵۷.
- نظری، رسول؛ لطیفی، اعظم (۱۳۹۷). «تحلیل اثر سقف شیشه‌ای بر ارتقای جایگاه مدیریتی بانوان در سازمان‌های ورزشی استان اصفهان»، *مدیریت ورزشی*، س ۱۰، ش ۳، ص ۴۶۵-۴۷۷.
- نظریان، زهرا؛ ربیعی، علی (۱۳۹۲). «بررسی موانع کارآفرینی زنان تحصیل‌کرده دانشگاهی ایرانی»، *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، دوره ۲، ش ۴، ص ۱-۲۵.
- Al-Asfour, A., Tlaiss, H. A., Khan, S. A., & Rajasekar, J. (2017). Saudi women's work challenges and barriers to career advancement. *Career Development International*, 22(2), 184-199. <https://doi.org/10.1108/CDI-11-2016-0200>.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory*. SAGE.
- Charmaz, K., & Thornberg, R. (2021). The pursuit of quality in grounded theory. *Qualitative Research in Psychology*, 18(3), 305-327. <https://doi.org/10.1080/14780887.2020.1780357>.
- Cho, Y., Park, J., Jeung, S., Han, C., Ju, B., You, J., Ju, A., Park, C. K., & Park, H. Y. (2017). How do South Korean female executives' definitions of career success differ from those of male executives? *European Journal of Training and Development*, 41(6), 490-507. <https://doi.org/10.1108/EJTD-12-2016-0093>.
- Collins, P. H. (1990). Black feminist thought in the matrix of domination. *Black feminist thought: Knowledge, consciousness, and the politics of empowerment*, 138, 221-238.
- Collins, P. H., & Bilge, S. (2016). *Intersectionality*. Polity Press.
- Collins, P. H. (2019). *Intersectionality as critical social theory*. Duke University Press.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry & research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). SAGE.
- Duran, A., & Jones, S. R. (2020). Complicating identity exploration: An

- intersectional grounded theory centering queer students of color at historically white institutions. *Journal of College Student Development*, 61(3), 281–298. <https://doi.org/10.1353/csd.2020.0028>.
- Dyke, L. S., & Murphy, S. A. (2006). How we define success: A qualitative study of what matters most to women and men. *Sex roles*, 55(5), 357–371. <https://doi.org/10.1007/s11199-006-9091-2>.
- Gronlund, A., Hellden, K., & Magnusson, C. (2017). A Scandinavian success story? Women's labour market outcomes in Denmark, Finland, Norway, and Sweden. *Acta Sociologica*, 60(2), 1–23. <https://doi.org/10.1177/0001699316660595>.
- Haddaji, M., Albors-Garrigós, J., & García-Segovia, P. (2017). Women chefs' experience: Kitchen barriers and success factors. *International Journal of astronomy and Food Science*, 9, 49–54. <https://www.sciencedirect.com/science/journal/1878450X>.
- Halim M. F., Barbieri, C., Morais, D. B., Jackes, S., & Seekamp, E. (2020) Beyond economic earnings: The holistic meaning of success for women in agritourism. *Sustainability* 12 (12), 1–16. <https://doi.org/10.3390/su12124907>.
- Hamilton, L. T., Armstrong, E. A., Seeley, J. L., & Armstrong, E. M. (2019). Hegemonic femininities and intersectional domination. *Sociological Theory*, 37(4), 315–341. <https://doi.org/10.1177/0735275119888248>.
- Kassam, S., Marcellus, L., Clark, N., & O'Mahony, J. (2020). Applying intersectionality with constructive grounded theory as an innovative research approach for studying complex populations: Demonstrating congruency. *International Journal of Qualitative Methods*, 19, 1–11. <https://doi.org/10.1177/1609406919898921>.
- Kirkwood, J. J. (2016). How women and men business owners perceive success. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, 22(5), 594–616. <https://doi.org/10.1108/IJEBr-01-2016-0024>.
- Koekemoer, E., Olckers, C., & Nel, C. (2020) Work-family enrichment, job Satisfaction, and work engagement: The mediating role of subjective career success. *Australian Journal of Psychology*, 72(4), 347–358. <https://doi.org/10.1111/ajpy.12290>.
- Lirio, P., Litchy, T. R., Monserrat, S. I., Olivas-Lujan, M. R., Duffy, J. A., Fox, S., Gregory, A., Punnett, B. J., & Santos, N. (2007). Exploring career-life success and family social support of successful women in Canada, Argentina, and Mexico. *Career Development International*, 12(1), 28–50. <https://doi.org/10.1108/13620430710724811>.
- Loscocco, K., & Bird, S. R. (2012). Gendered paths: why women lag behind men in small business success. *Work and Occupations*, 2, 183–219. <https://doi.org/10.1177/0730888412444282>.
- Madihie, A., & Siman, R. A. (2016). Issues occurrence of career success among female Engineers. *Journal of Cognitive Sciences and Human Development*, 2(1), 24–36. <https://doi.org/10.33736/jcshd.359.2016>.
- Mensa, M., & Grow, J. M. (2019). Women creatives and machismo in Mexican advertising: Challenging barriers to success. *European Review of Latin American and Caribbean Studies*, 107, 27–53. <https://www.jstor.org/stable/26764791>.
- Merriam-webster.com (n.d.) *Success*. Available at: Merriam-webster.com (n.d.) *Success*. Available at: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/success> (Accessed May 26, 2022).

- Pedersen, D. M., & Conlin, T. (1987). Shifts in Fear of Success in Men and Women from 1968 to 1987. *Psychological Reports*, 61, 36–38. <https://doi.org/10.2466/pr0.1987.61.1.36>.
- Piltch-Loeb, R., Rosenkrantz, A. B., & Merdjanoff, A. A. (2020). Identifying barriers and facilitators of success for female Radiology researchers: An analysis of in-depth interviews with nationally recognized leaders of the field. *Journal of the American College of Radiology*, 17 (10), 1344–1351. <https://doi.org/10.1016/j.jacr.2020.03.020>.
- Pingleton, S. K., Jones, E. V. M., Rosolowski, T. A., Mary, K., & Zimmerman, M. K. (2016). Silent bias: Challenges, obstacles, and strategies for leadership development in academic Medicine—lessons from oral histories of women professors at the University of Kansas. *Academic Medicine*, 91 (8), 1151–1157. <https://doi.org/10.1097/ACM.0000000000001125>.
- Reynolds, A. C., O'Mullan, C., Pabel, A., Martin-Sardesai, A., Alley, S., Richardson, S., Colley, L., Bousie, J., & McCalman, J. (2018). Perceptions of success of women early career researchers. *Studies in Graduate and Postdoctoral Education*, 9 (1), 2–18. <https://doi.org/10.1108/SGPE-D-17-00019>.
- Schulz, D. J., & Enslin, C. (2014). The female executive's perspective on career planning and advancement in organizations: Experiences with cascading gender bias, the double-bind, and unwritten rules to advancement. *SAGE Open*, 1–9. <https://doi.org/10.1177%2F2158244014558040>.
- Valk, R., Van Engen, M. L., & Van Der Velde, M. (2014). International careers and career success of Indian women in science and technology: The importance of career capital and organizational capital. *South Asian Journal of Human Resources Management*, 2, 175–205. <https://doi.org/10.1177/2322093714549107>.
- Walker, A., and Kulkarni, K. G. (2021). Role of women in economic development: A comparison of the development trajectories in Ethiopia and Uganda. *The Journal of developing areas*, 55(2), 387–396. <https://doi.org/10.1353/jda.2021.0026>
- Windett, J. H. (2011). State effects and the emergence and success of female gubernatorial candidates. *State Politics & Policy Quarterly*, 11(4), 460–482. <https://doi.org/10.1177/1532440011408930>.